



## A Study of US Foreign Policy in Iraq after the Fall of Saddam (with an Emphasis on the Spread of Terrorism)

Ali Al-Handavi<sup>1</sup>, Masoud Jafarinejad<sup>2\*</sup>, Faras Abdul Karim Mohammad Ali Albayati<sup>3</sup>, Mohammad Reza Aqarebparast<sup>4</sup>

Received:2024/07/08  
Accepted:2024/09/16

Research Article

### Abstract

Since the geo-economics and geopolitical factors of Iraq caused the country to be invaded by the United States, other variables determine its intensity, weakness, and how it will affect it. Recent developments in the Arab countries of the Middle East, and especially Iraq, have caused this sensitive and crisis-prone region to receive more attention than before from international relations theorists, but what has been more effective in making the situation in the region more critical is the spread of violent terrorist acts by radical Islamist groups and the military presence and violent actions of the US hegemony to confront this phenomenon. To conduct this research, which was written in a descriptive-analytical manner, an attempt is made to examine the US foreign policy in Iraq, with an emphasis on the spread of terrorism after the fall of Saddam. The research findings indicate that the most important consequence of the US attack on Iraq was the fall of Saddam Hussein, which has resulted in increased insecurity, violence, and terrorism.

**Keywords:** America, Foreign policy, Insecurity, Terrorism, United States.

Al-Handavi, A., Jafarinejad, M., Abdul Karim Mohammad Ali Albayati, F., & Aqarebparast, M. R. (2024). A Study of US Foreign Policy in Iraq after the Fall of Saddam (with an Emphasis on the Spread of Terrorism). *Journal of Political and International Research*, 16(60), pp.61-73.

<sup>1</sup>Ph.D. Candidate, Department of Political Science, Isfahan (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. [Handaviali3@gmail.com](mailto:Handaviali3@gmail.com)

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Political Science, Isfahan (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran (corresponding author) [Pegah420ma@yahoo.com](mailto:Pegah420ma@yahoo.com)

<sup>3</sup> Professor, Faculty of Political Sciences, Bin Alnahrain University, Baghdad, Iraq. [Dr.firas@nahrainuniv.com](mailto:Dr.firas@nahrainuniv.com)

<sup>4</sup> Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. [aghareb@yahoo.com](mailto:aghareb@yahoo.com)



## بررسی سیاست خارجی آمریکا در عراق بعد از سقوط صدام (با تأکید بر گسترش تروریسم)

علی الهنداوی<sup>۱</sup>، مسعود جعفری‌نژاد<sup>۲</sup>، عبدالکریم محمد علی البیاتی<sup>۳</sup>، محمد رضا اقارب پرست<sup>۴</sup>

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵
--------------	---

### چکیده

از آنجایی که عوامل ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک عراق باعث شد این کشور مورد تهاجم ایالات متحده قرار گیرد و متغیرهای دیگر، شدت و ضعف و چگونگی تأثیرگذاری آن را تعیین می‌کند. تحولات اخیر در کشورهای خاورمیانه عربی و به‌ویژه عراق، موجب شده است تا این منطقه حساس و بحران‌زا بیش از گذشته مورد توجه نظریه پردازان روابط بین‌الملل قرار بگیرد؛ اما آنچه در بحرانی شدن اوضاع منطقه بیشتر مؤثر شده، گسترش اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا و حضور نظامی و اقدامات خشونت‌بار هژمونی آمریکا برای تقابل با این پدیده است. در راستای انجام این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی به رشته تحریر درآمده است تلاش بر آن است تا به بررسی سیاست خارجی آمریکا در عراق و با تأکید بر گسترش تروریسم بعد از سقوط صدام پرداخته شود. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مهم‌ترین پیامد حمله آمریکا به عراق سقوط صدام حسین بود که به تبع آن شاهد افزایش ناامنی، خشونت و تروریسم بوده ایم.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، ایالات متحده، آمریکا، تروریسم، ناامنی.

الهنداوی؛ علی، جعفری‌نژاد؛ مسعود، محمد علی البیاتی؛ عبدالکریم، اقارب پرست؛ محمد رضا (۱۴۰۳). بررسی سیاست خارجی آمریکا در عراق بعد از سقوط صدام (با تأکید بر گسترش تروریسم). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۰، صفحات ۶۱-۷۳.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. [ali.alhandavi@gmail.com](mailto:ali.alhandavi@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) [pegah420ma@yahoo.com](mailto:pegah420ma@yahoo.com)

<sup>۳</sup> استاد دانشگاه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌النهرین، بغداد، عراق. [Dr.firas@unahrainuniv.edu.com](mailto:Dr.firas@unahrainuniv.edu.com)

<sup>۴</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران [aghareb@yahoo.com](mailto:aghareb@yahoo.com)

## مقدمه

تا چند سال پیش افغانستان و عراق مهمترین کشورهای درگیر منطقه خاورمیانه بودند که به خاطر حضور و فعالیت نیروهای افراطی وابسته به القاعده متحمل هزینه های بسیار می شدند و برخی از این کشورها نیز به دلیل ناتوانی در مبارزه با فعالیت تروریست ها، دست یاری به سوی قدرت های خارجی دراز می کردند. در حال حاضر تروریسم بزرگترین خطر برای صلح و امنیت ملی و بین المللی شمرده می شود. موضوع تروریسم و چگونگی مقابله با آن به چالش امنیتی بسیاری از کشورهای جهان به صورت عام و کشورهای منطقه خاورمیانه به صورت خاص تبدیل شده است. در حال حاضر تروریسم و افراط گرایی و نیز مداخلات قدرت های فرا منطقه ای چالش اصلی در خاورمیانه محسوب می شود. پیشتر نیز آمریکا و برخی کشورهای عربی از جمله عربستان و قطر به دلیل دارا بودن منابع نفتی، نقش اصلی در ایجاد و قدرت گرفتن گروه القاعده در افغانستان به منظور مقابله با تجاوز شوروی سابق ایفا کرده بودند. خاورمیانه و شمال آفریقا با تروریسم عجین گشته و سرتیتر خبرهای جهان بوده اند. به چند دلیل این منطقه در این زمینه معروف شده است. اول اینکه تروریسم تبدیل به ابزار غالب و گسترده ای برای دستیابی به اهداف سیاسی و تغییرات اجتماعی در خاورمیانه شده است. دوم، برخلاف تروریسمی که در اروپا و آمریکای لاتین تکامل یافت، تروریسم خاورمیانه ای خود را محدود به منطقه ی جغرافیایی که در آن به وجود آمده ننموده و خود را به مناطق دیگر جهان نیز صادر می کند. در این زمینه می توان از گروه تروریستی داعش نام برد که اعضای خود را از سراسر جهان جذب می کند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و به تبع آن حمله آمریکا به عراق این کشور به محلی برای فعالیت گروه های افراطی و اسلام گرا تبدیل شد که پیامدهای ناخوشایندی برای عراق به همراه داشت.

## ۱- پیشینه تحقیق

در ادامه به بررسی برخی منابع مرتبط با موضوع پرداخته می شود و شرح مختصری از هریک ارائه می گردد:

۱- اسدی (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان جایگاه عراق در سیاست خارجی آمریکاعراق را می توان یکی از مهم ترین حوزه های سیاست خارجی آمریکا در طول سه دهه اخیر دانست. به رغم اینکه دولت های اخیر آمریکا بر لزوم کاهش حضور و نقش آفرینی در خاورمیانه تاکید دارند، بررسی رویکردهای سیاست خارجی دولت ترامپ نشان می دهد که عراق همچنان یکی از حوزه های راهبردی در سیاست خاورمیانه ای آمریکا محسوب می شود. اعلام خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و تداوم حضور این نیروها در عراق نشانگر تفاوت قابل ملاحظه بین عراق و سایر حوزه های منطقه ای از منظر رهبران آمریکاست. این مقاله از نقاط مثبتی برخوردار است که به صورت دقیق به شرح مشکلات و سیاست های آمریکا در عراق می پردازد.

۲- حسین زاده (۱۳۸۹)، در کتاب خود با عنوان اقتصاد سیاسی نظامی گری آمریکا، در امپراتوری های گذشته عملیات نظامی برون مرزی گرچه غیراخلاقی اما سودآور بود و به دلایل اقتصادی قابل توجیه بوده اند. این گونه عملیات ها معمولاً نه تنها برای طبقه حاکم امپراتوری های سود سرشار به بار می آوردند، بلکه به طور غیرمستقیم برای شهروندان آن امپراتوری ها نیز عوایدی را در برداشت ایالات متحده آمریکا نیز بارها از قدرت نظامی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کرده است.

۳- درخشه و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان شیوه های نفوذ نظامی - امنیتی آمریکا در عراق ایالات متحده آمریکا با حمله نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی تلاش داشت تا با مدیریت هوشمند منابع مختلف با قدرت به اهداف و منافع از پیش تعیین شده خود دست یابد؛ از این رو نفوذ در ساختارهای عراق از جمله برنامه های اصلی آمریکا برای تأمین اهداف وی در این کشور عربی بود. این مقاله میکوشد تا چگونگی مدیریت آمریکا بر منابع قدرت سخت در صحنه ی میدانی عراق بررسی کند.

۴- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۷). در کتاب خود با عنوان آمریکا و خاورمیانه راهبردها و چالشها، در این کتاب که متشکل از چندین مقاله است به بررسی جنگ پیشگیرانه، راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه و چشم انداز سیاست ملت سازی آمریکا در

خاورمیانه، چالش‌های اروپا در خاورمیانه و لزوم همکاری با آمریکا، جایگاه خلیج فارس در راهبرد امنیت ملی آمریکا و بررسی چارچوب‌های امنیتی این کشور در خلیج فارس اشاره دارد. در این کتاب به صورت یک مجموعه مقالات است که در حوزه‌های مختلف به راهبرد آمریکا در منطقه اشاره دارد.

۵- سرخیل (۱۳۹) در مقاله خود با عنوان آمریکا، چالش‌های هویتی و دولت ورشکسته در عراق (۲۰۰۳-۲۰۲۰). قدرتهای بزرگ همچون ایالات متحده آمریکا تلاش دارند تا با تاثیرگذاری بر مولفه‌های سازنده قدرت، سیاست‌های خود را در منطقه و به ویژه کشورهای تعیین کننده ای نظیر عراق پیش برند. این درحالی است که اوضاع سیاسی پس از شکل گیری عراق جدید (۲۰۲۰-۲۰۰۳) بگونه ای پیشرفته که جریان‌های هویتی از نقش‌های روبه رشدی برخوردار شده و رقابت‌های هویتی در قالب‌های مختلفی نظیر مقوم دولت‌ها، پیشرانهای اجتماعی و یا حتی برهم زنده ثبات سیاسی عمل نموده و معادلات قدرت را تحت الشعاع قرار داده اند. با این وصف شناخت نقش و جایگاه جریان‌های هویتی و چگونگی نقش‌یابی آنها در شرایطی که عمال چشم‌انداز روشنی برای حضور آمریکا در منطقه وجود ندارد، اهمیت مضاعفی یافته و امکان تجزیه و تحلیل اقدامات و برنامه‌های واشنگتن در قبال بغداد را فراهم می‌سازد.

منابعی که در مطالب فوق به آنها پرداخته شده است هریک از جنبه‌های مختلفی با موضوع این مقاله در ارتباط هستند اما هیچ کدام به موضوع اصلی این مقاله نپرداخته اند که تحت عنوان بررسی سیاست خارجی آمریکا در عراق بعد از سقوط صدام (با تاکید بر گسترش تروریسم) می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود به بررسی حضور آمریکا در گسترش نامانی در عراق بعد از صدام و خصوصا به مسئله گسترش تروریسم پرداخته می‌شود.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱- تروریسم

ترور در لغت به معنای وحشت و ترس زیاد است و در اصطلاح به «حالت وحشت فوق‌العاده‌ای اطلاق می‌شود که ناشی از دست‌زدن به خشونت و قتل و خونریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب یا حفظ قدرت است.» (آقا بخشی، ۱۳۷۹: ۵۸۳) شاید این تعریف کمی جامع‌تر از دیگر تعاریف باشد که در سال ۱۹۹۰ وزارت دفاع آمریکا ارائه داد: «کاربرد غیرقانونی یا تهدید به کاربرد زور یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای مجبور یا مرعوب ساختن حکومت‌ها یا جوامع، که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد.» (طیب، ۱۳۸۲: ۲۲) اگرچه نمی‌توان اهداف اقتصادی، نظامی، توسعه‌طلبانه‌ی امپریالیستی و... را برای کاربرد ترور نادیده گرفت و نیز مفهوم ترور روانی را که نوعی حمله‌ی تدریجی به شخصیت و حیثیت افراد است. در مجموع ترور چه در نوع دولتی یا شخصی آن باشد، کاربرد خلاف یا غیرقانونی. یا غیرشرعی از زور و خشونت بر ضد افراد یا اموال یا حتی منابع طبیعی را در برمی‌گیرد و این در جوامع انسانی خواهان فضیلت و در جهان اسلام مطرود است. (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۸)

### ۲-۲- گفتمان‌های هویتی تروریسم

به نظر «لاکان»، گفتمان که از طریق آن سوژه، هویت خود را می‌یابد و همیشه درباره‌ی دیگری است به نظم نمادینی مربوط است که از سوژه فراتر می‌رود و کل تاریخ آن را یکنواخت می‌کند؛ بنابراین، گفتمان، عاملی است که با آن سوژه تولید و نظم موجود نیز حفظ می‌شود. (ساراپ، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

گفتمان، از منظر «لاکلا» و «موفه»، نیز چنین جایگاهی را دارد با این تفاوت که به جای مفهوم ساخت‌یابی از واژه «مفصل بندی» سود می‌جویند تا بر پروژه‌ای بودن گفتمان تأکید کنند. نزد این دو، مفصل بندی، کنشی است که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون پدید می‌آورد؛ به گونه‌ای که هویت آنها، در اثر این کنش تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر، هویت هر گفتمانی، با رابطه‌ای که میان عناصر گوناگون پدید می‌آید، شکل می‌گیرد؛ مانند گفتمان تروریستی القاعده که هویت خود را با تکیه بر عناصر

دینی و فرهنگی اسلامی شکل داده است. در این فرآیند، عناصر هویت فردی مشخص می شود، تا به مثابه کلیتی از یک ساختار به شمار آیند؛ بنابراین، نزد این دو، هویت گفتمان، هویتی رابطه ای و پیوندی است. آنها معتقدند که گفتمان ها قادر به قبض و بسط مفاهیم و هویت ها نیستند؛ بنابر این، هویت های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان ها به شمار می آیند. گفتمان های تروریستی غالباً بر هویت هایی متکی اند که از منابع دینی و فرهنگی تغذیه می کنند. گفتمان هویتی تروریستی تا حد زیادی ویژگی نمادین روابط اجتماعی را به تصویر می کشد. مانند گفتمان هویتی القاعده، که ویژگی نمادین اسلام را در روابط اجتماعی خود به مثابه یک فرایند یا یک کل در نظر می گیرد. این نمونه ها، همگی در چهارچوب سازه انگاری و تأکید بر هویت کنشگران تأیید می شود. (تاجیک، ۱۳۸۳: 52)

## ۲-۳- تروریسم و جهانی شدن امنیت خاورمیانه

اسلام سیاسی نوسلفی، چالشگری فراملی شده است که دغدغه بسیاری از کشورهای غرب و شرق را پدید آورده است. در همین زمینه، عملیات ۱۱ سپتامبر، نه تنها ایالات متحده آمریکا، بلکه تمامی کشورهای دنیا را شوکه کرد. رئیس جمهور وقت ایالات متحده و (جورج بوش پسر) این حمله را نوع جدید جنگ نامید که وحشت جهانی خارق العاده ای آفریده است. به گفته «کالین پاول» وزیر سابق خارجه ایالات متحده آمریکا، جنگ علیه تروریسم دستور کار مهم سیاست خارجی واشنگتن و بسیاری از کشورهاست. پیش از عملیات ۱۱ سپتامبر، کشورها به شکل انفرادی با این افیون جهانی مبارزه می کردند؛ اما بلافاصله پس از این حادثه، مبارزه در قالب همکاری ای جهانی پدیدار شد. (Deutsch, 2000: 118) پیش از جنگ سرد، ایالات متحده سیاست بازدارندگی را در برابر کشورهای بزرگی چون شوروی سابق به کار می برد؛ اما این سیاست در مقابل القاعده خاورمیانه ای به تنهایی، کاربرد نداشت. سیاست پیشگیرانه و پیش دستانه از طرف نو محافظه کاران تجویز شد. این سیاست جنگ مارس ۲۰۰۳ م علیه عراق را در پی داشت؛ در واقع، تحریکات ضد تروریستی امنیت منطقه خاورمیانه را بین المللی کرد؛ البته، طرح خاورمیانه بزرگ نیز بر بعد بین المللی شدن امنیت منطقه افزود.

## الف) طرح خاورمیانه بزرگ برای مبارزه با تروریسم

به نظر برخی مورخان، همچون «هابزباوم» و «والترشتین»، گذار از قرن بیستم در سال ۱۹۸۹ م به پایان رسید و دوره جدیدی با حملات به نیویورک و واشنگتن آغاز شد. این تاریخ، که به صورت نمادین در نظر گرفته شده است، به خودی خود، انقلاب نیست؛ بلکه عامل تحریک حوادثی است که موجب شد تعیین کننده ترین ویژگی های عصر جدید ظهور کند. (سرهات، ۱۳۸۷: ۲۴)

این تاریخ جدید با طرح سیاسی- اقتصادی خاورمیانه بزرگ برای مبارزه ای علنی با پدیده تروریسم، که گرانیگاه آن منطقه خاورمیانه است، شکل گرفت. دولت «بوش» هنگامی که اولویت های سیاسی خارجی خود را بعد از ۱۱ سپتامبر بیان می کرد، مهم ترین موضوعات را تغییر سیاست خارجی این کشور در برابر خاورمیانه دانست. تشویق به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، همچنین، گسترش مردم سالاری در جهان عرب و کشورهای اسلامی از مهم ترین قسمت های طرح خاورمیانه بزرگ است. اصلاحات پیشنهادی ایالات متحده برای خاورمیانه سه بعد اساسی دارد:

- ۱) تشویق مردم سالاری،
- ۲) ایجاد جامعه ای معرفتی و اطلاعاتی و
- ۳) افزایش فرصت های اقتصادی، به منظور دستیابی به این اصلاحات برای کشورهای منطقه تدابیر و کمک هایی عرضه می شود. عناوین این ابتکار عبارتند از: حقوق زنان، تقویت جامعه مدنی، مبارزه با فساد، افزایش باسواد، اصلاح سامانه آموزشی و اصلاح بخش های مالی و تجاری. (سرهات، ۱۳۸۷: ۳۹)

## ب) مبارزه با تروریسم جهانی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه

نشست ۲۸۲۹ ژانویه ۲۰۰۴ م ناتو در استانبول از منظر ابتکار طرح خاورمیانه بزرگ نقطه عطفی به شمار می آید. در این نشست، طرح خاورمیانه بزرگ از شکل بر ادعای اولیه به شکل مورد قبول هشت کشور پیشرفته تبدیل شد. ارتباط میان ناتو به منزله یک سازمان امنیتی جهانی و بخش عمده ای از مسائل باقی مانده دوران جنگ سرد، نشان دهنده اهمیت مسائل امنیتی در دستورالعمل های جهانی هستند؛ از این رو، تدوین مأموریت جدید ناتو، که یکی از دو سازمان امنیتی مهم جنگ سرد است، به نوعی، برای تغییر ماهیت امنیت به شمار می آید. پس از جنگ سرد، درباره مأموریت و موجودیت ناتو چهار موضوع طرح شد:

- ۱) دلایل مشروعیت ناتو از بین رفته است؛
- ۲) ماهیت سیاست قطعی اروپا تغییر بنیادین یافته است و این وضعیت، نیاز اروپا را به ائتلافی از نوع ناتو کاهش می دهد
- ۳) گسترش ناتو به شرق بیشتر از آنکه امنیت اعضایش را افزایش دهد، مشکلاتی امنیتی جدیدی ایجاد کرده است و
- ۴) از زمان پایان جنگ سرد، برنامه ها و ابزارهای ناتو توسعه یافته و منطق سازمان دهی تغییر کرده است. این تغییر در موضوع امنیت در ابتکار خاورمیانه بزرگ نیز خود را نشان می دهد. در چهارچوب ابتکار همکاری استانبول، پیشنهاد همکاری با کشورهای خاورمیانه و از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عرضه شده است. ابتکار «همکاری استانبول» این موارد را در بر می گیرد:

- ۱) مبارزه با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی،
  - ۲) تأمین امنیت مرزها برای جلوگیری از قاچاق اسلحه، مواد مخدر و انسان
  - ۳) طرح های کمک فوری در زمان بلایای طبیعی،
  - ۴) آموزش،
  - ۵) مشارکت در مانورهای ناتو،
  - ۶) مبادله اطلاعات امنیتی
  - ۷) اصلاح امور دفاعی و اصلاح روابط نظامیان و غیر نظامیان و
  - ۸) تشویق توانایی اقدام مشترک و حمایت از اصلاحات در خاورمیانه،
- برای تحقق این تصمیم ها، توسعه «گفت و گوی مدیترانه ای ناتو» و امکان ورود کشورهای خواهان ورود به خاورمیانه بزرگ پیش بینی شده است. از این نظر، ناتو در نشست مزبور، قدم بزرگی برای منطقه خاورمیانه برداشته است. هرچند تأکیدهای «بوش» در سخنرانی استانبول به طور کامل، در تصمیم انعکاس نیافت، دست کم، در بعد نظامی طرح تغییر در خاورمیانه، قدم مهمی برای آینده برداشته شد. این موارد، ارتباط دستور کار امنیتی ناتو با طرح خاورمیانه بزرگ برای مبارزه با تروریسم را مشخص می کند. (سرها، ۱۳۸۷: ۱۴۶)

## ۲-۳- گسترش نظامیگری ایالات متحده بعد ۱۱ سپتامبر

یکی دیگر از مقولاتی که ایالات متحده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به آن توجه کرد این بود که تنها چیزی که کماکان موجب می شود بقای ایالات متحده در سطح بین الملل مشروعیت یابد، قدرت بی رقیب و فزاینده این کشور است. این منطق نئورئالیستی از قدرت، پس از ۱۱ سپتامبر موجب شد تقویت نظامیگری دوباره در کانون توجه وزارت دفاع و امور خارجه امریکا قرار گیرد. بدین منظور بود که بحث های انقلاب در امور نظامی<sup>۱</sup> را ارائه کردند، به این معنا که هر چقدر جهش های سخت افزاری و نرم افزاری در امور نظامی مدرن تر و به هم پیوسته تر باشد بهره وری سیستم نظامی نیز بیشتر خواهد بود. این امر دارای سیر

<sup>۱</sup>RMA

تطور و تکامل تاریخی در سطح استراتژی، تاکتیک و تکنیک های نظامی است. طراحان مسائل نظامی ایالات متحده از دهه ۱۹۸۰ تا کنون با استفاده از انقلاب اطلاعات و اینترنت، فرماندهی واحد و سایر منابع مادی، تحولات شگرفی در امور نظامی خود ایجاد کردند و این یعنی زمینه سازی حرکت به سمت هژمونی و از آنجا که تفوق، زمانی حادث می شود که ماهیت ساختارهای زیر بنایی و هویت نهادهای روبنایی آبخوری همگون داشته باشند می بینیم که اینک تفوق آمریکا شکل گرفته است چرا که این همگونی آشکار و مبرهن است. (سرهات ، ۱۳۸۷: ۱۴۶) به هر حال ایالات متحده کشوری است که بعد از پایان جنگ سرد به عنوان یگانه قدرت برتر جهان توانمندی های فراوانی در عرصه نظامی دارد. فناوری تسلیحاتی نیز بزرگترین موتور حرکت اقتصادی این کشور است. لذا با توجه به اینکه اصل بقا به یکی از اصول محوری رویکرد نئورئالیسم، مورد توجه هر دولتی است، در این شرایط با استفاده از فضایی که به وجود آمده، قدرت نظامی به عنوان یکی از عناصر پایدار برای بقای دولت، مورد توجه خاص سیاستمداران امریکایی قرار گرفته است. فهم ابعاد مختلف سیاست خارجی نوین ایالات متحده در فردای حادثه ۱۱ سپتامبر بالاخص در مبارزه با تروریسم مشکل است، مگر اینکه به واکاوی جنبه های مختلف تاریخی و اندیشه های نو محافظه کاران حاکم بر عرصه قدرت و سیاست آمریکا در این برهه از تاریخ پرداخت.

به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در سال ۲۰۰۰ میلادی و انتخاب جورج واکر بوش به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده، استیلای تفکر طیفی از سیاستمداران نو محافظه کار را در پی داشت. تفکر نو محافظه کاری با تکیه بر دیدگاه نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، رسیدن به امنیت ملی ایالات متحده و بقای هژمونی این دولت را از هر طریقی روا می داند حتی از طریق تحرکات نظامی. لذا به تعبیر فوکویاما نویسنده کتاب مشهور " پایان تاریخ " نو محافظه کاران به هیچ وجه طرفدار حفظ نظم موجود نیستند و نمی خواهند نظامی که بر سلسله مراتب و سنت مبتنی است، برجا بماند. (کتاب آمریکا ، ۱۳۸۳: ۱۷)

لذا حادثه ۱۱ سپتامبر در حیات سیاسی نو محافظه کاران نقطه عطف مهمی به حساب می آید؛ چرا که مجالی ارزشمند برای آنان فراهم کرد تا از «تهدید» به وجود آمده، حداکثر «فرصت» را نصیب ایالات متحده کنند.

## ۲-۴- مداخلات بشر دوستانه ایالات آمریکا

مداخلات سیاسی - ایدئولوژیک آمریکا مشابه مداخلات نظامی امنیتی آن هر دو شکل یک جانبه رژیم جریانی داشته است. در اینجا به ویژه نقش آمریکا در شکل گیری رژیم های توسعه دموکراسی و حقوق بشر اهمیت پیدا می کند که مشابه رژیم های حافظ امنیت در بردارنده محرک های تحمیلی است. بنا به تحلیل اوران یانگ ، رژیم های تحمیلی را بازیگران مسلط ایجاد می کنند و دیگران هم وادار به حرکت در چارچوب می شوند بر خلاف رژیم های مذاکره کننده که وجه مشخصه آنها رضایت صریح شرکت کنندگان است. (دوئرتی ، ۱۳۷۶ : ۲۶۷)

حمله به سلاح های انهدام جمعی یا کشتار جمعی حتی اگر عواقب مستقیما فیزیکی گسترده ای نداشته باشد ، می تواند با ایجاد وحشت و آشفتگی ذهنی عمومی موانع بزرگی در چرخه امور کشور به بار آورد و اگر چه تحولات تکنولوژیک دست رسی به تروریست ها به سلاح های مخرب شیمیایی ، بیولوژیکی ، رادیولوژی و اتمی را آسان کرده است ، نباید با محدود کردن خود به چنین استدلال هایی ، حمایت های عامدانه برخی دولت ها را دست کم گرفت . در این زمینه نباید انگاشت اتهام را صرفا متوجه دولت هایی موسوم به شرور یا یاغی مخالف با هژمونی آمریکا کرد . امروزه یک از مشکلات اساسی امنیت آمریکا برنامه تسلیحاتی کشورهای پاکستان ، هند ، چین و روسیه است . به ویژه روسیه که ضمن برخورداری از قابلیت های بالا در زمینه تولید سلاح های کشتار جمعی از حفاظ های امنیتی کافی برای جلوگیری از انتقال آنها برخوردار نیست ، و حتی ممکن است با انگیزه های اقتصادی عامدانه به انتقال آنها اقدام کند . از این رو ، در صورتی که اوضاع به همین منوال ادامه یابد که کنترل کامل آنها تقریبا محال است . ( هافمن ۱۳۸۳ : ۲۴ - ۲۷ )

## ۲-۵- هژمونی جویی سیاسی - ایدئولوژیک در مداخلات آمریکا

مداخلات سیاسی - ایدئولوژیک آمریکا مشابه مداخلات نظامی - امنیتی آن در هر دو شکل یک جانبه رژیم جریانی داشته است. در اینجا به ویژه نقش آمریکا در شکل‌گیری رژیم‌های توسعه دموکراسی و حقوق بشر اهمیت پیدا می‌کند که مشابه رژیم‌های حافظ امنیت در بردارنده محرک تحمیلی است. بنا به تحلیل اوران یانگ رژیم‌های تحمیلی را بازیگران مسلط ایجاد می‌کنند و دیگران هم وادار به حرکت در چارچوب می‌شوند برخلاف رژیم‌های مدارکه‌کننده که وجه مشخصه آنها رضایت صریح شرکت‌کنندگان است. فکر الزامی کردن ارزش‌های دموکراسی و حقوق بشر پیش از دهه ۱۹۹۰ نیز در سیاست خارجی ایالات متحده نمایان بود. آمریکایی‌ها از حامیان مهم الزامی کردن میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بودند. در این دوره، دولت آمریکا در جهت حمایت و توسعه دموکراسی به اتخاذ سیاست‌های مداخله‌گرایانه روی آورد. تجربه موفق آمریکا در دموکراتیزاسیون آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم باعث شده بود با اعتماد به نفس بیشتری در پیشبرد پروژه مذکور فعال شود، به ویژه که با توجه به خطر اشاعه کمونیسم شوروی هر گونه غفلتی ممکن بود عوارض سنگینی در پی داشته باشد. البته این فرایند بعضاً با ناکامی‌هایی همراه بود که ویتنام نمونه مهم آن است. در نهایت جنگ ایدئولوژیک سرد با شکست بلوک کمونیسم پایان یافت و پس از آن فضای مساعدتری جهت مداخله‌گرایی سیاسی - ایدئولوژیک ایالات متحده فراهم شد.

در دوره پس از جنگ سرد نقش شاخص‌های هژمونیسم سیاسی - ایدئولوژیک در فرایند مداخله‌گری آمریکا پررنگ‌تر شد. این قضیه به ویژه در دوره کلینتون بیشتر نمایان شد. البته در دوره بوش نیز مواردی از دخالت‌های دموکراسی خواهانه صورت گرفته بود. از جمله در سال ۱۹۸۹ ژنرال مانوئل نوریگا<sup>۱</sup> دیکتاتور حاکم بر پاناما تحت فشار آمریکا وادار شد. برای تعیین رئیس‌جمهور انتخابات برگزار کند. به دنبال آن از آن‌جا که اکثریت گسترده مردم به نامزد اپوزیسیون یعنی گیلرمو آندارا<sup>۲</sup> رأی دادند، نوریگا انتخابات را باطل اعلام کرد که به تظاهرات عمومی منجر شد. دولت آمریکا در واکنش به این اقدام دست به مداخله نظامی زد و حکومت نوریگا را ساقط کرد. (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۶۲۹-۶۲۸)

## ۳- علل اشغال عراق توسط آمریکا

۱- جنگ دوم خلیج فارس که پیامد اشتباهات رژیم عراق و نتیجه آتش افروزی‌های این رژیم در منطقه بود، بهانه‌هایی مبنی بر داشتن جنگ‌افزارهای غیر متعارف، صدور تروریسم و... را با ایجاد جنگ روانی که غرب در باور مردم جهان القاء نمود.

۲- همزمان با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، آمریکا و غرب، بیش از گذشته، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور مورد توجه قرار گرفت.

۳- اهمیت و موقعیت عراق برای آمریکا که به صورت بالقوه توانایی تضمین امنیت جریان صدور نفت، تأثیرگذاری بر روند صلح اعراب و اسرائیل، مهار جمهوری اسلامی ایران و نقش آفرینی در شمال عراق و منطقه کردستان برای کنترل تحولات و تأثیرگذاری بر کشورهای که دارای مناطق کردنشین هستند را داراست.

۴- فرصت‌هایی که پس از جنگ دوم خلیج فارس با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی عراق برای آمریکا فراهم شده بود.

۵- سیاست‌های کاملاً اشتباه صدام حسین در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی و نقض مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل موجبات انزوای این رژیم را فراهم آورد.

۶- با رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا و اعلام استراتژی مبارزه با تروریسم از یک سو و ادعای واشنگتن مبنی بر تلاش رژیم عراق جهت دستیابی به تسلیحات اتمی و همکاری این رژیم با شبکه القاعده، با جوسازی و

<sup>1</sup> Manuel Noriega

<sup>2</sup>Guillermo Endara



تبلیغات گسترده رسانه ای و اقدامات دیپلماتیک وسیع در سطح سازمان ملل متحد و منطقه خاورمیانه، بستری فراهم شد که علی رغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت های مردمی در سطح جهان، آمریکا با همراهی تعدادی دیگر از کشورهای غربی در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق حمله و پس از مدت کوتاهی رژیم حاکم بر این کشور را ساقط گرداند.. (سهرابی، ۱۳۹۶: ۶۷)

### ۳-۱- اقدامات آمریکا در اشغال عراق

حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز نقض گسترده حقوق بشر توسط آمریکا را به همراه داشت. بمباران گسترده تاسیسات زیربنایی عراق توسط آمریکا از جمله امور حمل و نقل، تامین آب و تامین مواد غذایی زندگی غیرنظامیان در عراق را به شدت در مخاطره قرار داد. باید اذعان کرد که رفتارهای اسرائیل و آمریکا در راستای قوانین بین المللی نبود. اکثر رفتارها و اقدامات آمریکا و اسرائیل نقض بند ۵۴ پروتکل اول کنوانسیون ژنو مربوط به سال ۱۹۷۷ است. در این بند کنوانسیون ژنو آمده است: حمله و ویران کردن تاسیسات زیربنایی از جمله تاسیسات تامین آب و مواد غذایی کشوری توسط کشور دیگری که باعث به خطر افتادن زندگی غیرنظامیان شود، ممنوع و غیرقانونی است. این بدان معناست که رهبران سیاسی آمریکا و اسرائیل که این تاکتیک ها و استراتژی های ضدبشری را اجرا می کنند، را می توان به عنوان عاملان جنایت جنگی تحت پیگرد قانونی قرار داد. به همین دلیل است که مقامات آمریکایی قوانین بین المللی را قدیمی و منسوخ توصیف کرده اند. تحت قوانین بین المللی حتی افراد عادی در یک کشور نیز می توانند آنهایی را که مرتکب نقض قوانین بین المللی شده اند، به میز محاکمه بکشاند. تحت همین قوانین بود که "ژنرال ارنستو پینوشه" دیکتاتور سابق شیلی در انگلیس در سال ۱۹۹۸ دستگیر و روانه زندان شد. اما آیا می توان این قوانین را علیه مقامات جنایتکار آمریکا و اسرائیل اجرا کرد؟ در سال ۲۰۰۳ "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع وقت آمریکا تهدید کرد که اگر بلژیک لایحه ای را که به موجب آن دادگاههایش قدرت تحت پیگرد قانونی قرار دادن خارجی هایی متهم به جنایت جنگی داشته باشند را لغو نکند، آمریکا مقر ناتو در بروکسل را به مکان دیگری منتقل خواهد کرد. این پاسخی بود از سوی رامسفلد به اقدامات چند وکیل حقوق بشر بلژیکی که به دنبال محاکمه ژنرال "تامی فرانکس" فرمانده سابق نیروهای آمریکایی در عراق به اتهام جنایت جنگی بودند. این وکلای حقوق بشر اعلام کردند که ژنرال تامی فرانکس دستور استفاده از بمب های خوشه ای را علیه غیرنظامیان در عراق صادر کرده بود. پس از آن بود که دولت بلژیک مجبور شد مانع از اقدام این وکلای حقوق بشر برای تحت پیگرد قانونی قرار دادن یک فرمانده ارشد پنتاگون به اتهام جنایت جنگی شد. مشخص می شود که قوانینی که با نام "قانون حقوق بشر" یا "قوانین بین المللی" در جامعه جهانی تعریف شده به طور عادلانه در قبال همه کشورها رعایت نمی شود و کشورهایی همچون آمریکا و رژیم اسرائیل که از نفوذ زیادی در در جهان برخوردارند، به راحتی می توانند این قوانین را نقض کنند و با اهرم زور و فشار صدای هر منتقدی را سرکوب کنند. این در واقع نشان می دهد که این قوانین فقط به ظاهر وجود دارند و در عمل از سوی قدرتهای جهان اجرا نمی شوند و اگر هم اجرا شوند در راستای منافع قدرتهای دنیا اجرا می شوند. این دقیقاً استانداردهای دوگانه ای می باشد که توسط غرب در حال اجرا است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲- استفاده از سلاح های شیمیایی در اشغال عراق

نیروهای آمریکایی و انگلیسی در دوره ۱۰ ساله اشغال عراق (از سال ۲۰۰۳ به بعد) به طور گسترده از مهمات آلوده به اورانیوم استفاده کرده اند که بر اثر آن، دهها هزار تن از جمله هزاران زن و کودک قربانی این سلاح ها شدند. شواهد انکارناپذیر نشانگر این واقعیت تلخ است که بیماری سرطان و نواقص مادرزادی کودکان عراقی بر اثر اورانیوم و ذرات آن است که به طور معمول در زمان استفاده از مهمات آلوده به اورانیوم ظاهر می شود. بر اساس پژوهشی که پیش از این در بولتن تخصصی آلودگی محیط زیست و سم شناسی هایدلبرگ آلمان تهیه شده بود، اعلام شد پس از تهاجم آمریکا به عراق، تعداد کودکانی که در عراق با

<sup>۱</sup> [http://www.rajanews.com/detail.asp?id=176611\(۱۴۰۲/3/13\)](http://www.rajanews.com/detail.asp?id=176611(۱۴۰۲/3/13))

نقص عضو متولد شده‌اند، به ۷ برابر افزایش یافته است. وزارت دفاع آمریکا و سازمان ملل اذعان کرده اند که نیروهای انگلیسی و آمریکایی بین ۱۱۰۰ تا ۲۲۰۰ تن تسلیحات حاوی اورانیوم ضعیف شده را در جریان حمله به عراق استفاده کرده اند. این حجم تسلیحات حاوی اورانیوم، در حالی علیه شهروندان عراقی به کار برده شد که استفاده از سلاح های حاوی اورانیوم علیه شهروندان در جنگ ها، مصداق جنایت جنگی است. به گفته کارشناسان و حقوقدانان بین‌المللی، آنچه در حمله به عراق روی داد در واقع نوعی نسل کشی بود که شورای حقوق بشر سازمان ملل در قبال آن سکوت کرد. تحقیقاتی که عراقی ها درباره اثرات استفاده سلاح های حاوی اورانیوم ضعیف شده در کشورشان منتشر کرده اند، نشان می دهد که پس از جنگ، شمار مبتلایان به سرطان در جنوب این کشور به ویژه استان بصره، افزایش چشمگیری داشته است و بیشتر قربانیان آن کودکان و زنان باردار بوده اند. براساس گزارش وزارت بهداشت عراق، پس از جنگ میزان، شیوع سرطان از جمله سرطان خون و تولد نوزادان نارس به شدت در مناطق فلوجه (غرب بغداد پایتخت)، نجف (جنوب بغداد) و بصره افزایش یافته است و مناطقی که با سلاح های ممنوعه آمریکا مورد هدف قرار گرفتند، بیشترین تاثیرات ناشی از این سلاح‌ها را به خود دیده‌است.<sup>۱</sup>

### ۳-۳- پیامدهای حمله آمریکا به عراق

با اشغال نظامی عراق، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا با وجود برخی مخالفت ها، با کسب یک هژمونی خاص، موقعیت جهانی خویش را بهبود بخشیده، دیگر قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را با خود همراه سازد؛ اما پس از پایان جنگ و آشکار شدن مشکلات و ناتوانی این کشور در عراق، چالش‌های متعددی از قبیل رشد اندیشه‌های ضد آمریکایی، مخالفت با یک جانبه‌گرایی آمریکا، تلفات گسترده و غیرقابل پیش‌بینی نیروهای آمریکایی و هزینه‌های سرسام آور نظامی، گسترش تروریسم در منطقه و جهان، شکست صلح خاورمیانه، پراکندگی سلاح‌های غیرمتعارف در نقاط مختلف جهان و...، وجهه و اعتبار بین‌المللی آمریکا را به عنوان یک ابرقدرت، به شدت مخدوش کرد. متأسفانه سیاست‌های دولت آمریکا به گونه ای پیش می‌رود که دیگر نمی‌توان از موضع قدرت به موقعیت این کشور در منطقه نگاه کرد. زمانی که نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳م؛ عراق را به اشغال خود درآوردند، ترس و نگرانی نسبت به قدرت نظامی آمریکا در دل بسیاری از دوستان و دشمنان این کشور افتاد؛ اما پس از آن که مأموریت این کشور در عراق برای کنترل خشونت و هرج و مرج با شکست مواجه شد، این دید کلی نسبت به قدرت نظامی آمریکا نیز در ذهنیت جهان تضعیف شد؛ به طوری که نتایج و پیامدهای جنگ عراق را می‌توان این چنین تقسیم کرد:

۱- ضعیف شدن جایگاه نظامی آمریکا در جهان.

۲- ضعیف شدن موقعیت آمریکا در حل کردن بسیاری از بحران‌های منطقه.

۳- کاهش مقبولیت این کشور از جانب کشورهای منطقه. (هوارد زین، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

پیامدهای منفی جنگ عراق، مقامات کاخ سفید را در داخل این کشور نیز با انتقادات و مخالفت‌های گسترده مواجه ساخته است. به دنبال سیل عظیم انتقادات از جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۷م. در برابر میلیون ها بیننده تلویزیون در آمریکا پذیرفت که استراتژی این کشور در عراق، موفق نبوده است؛ هر چند خصیصه استبدادی و سلطه طلبی وی و پافشاری بر راهکار نظامی برای حل بحران عراق، مبین این واقعیت است که سرانجام، آمریکا در باتلاق عراق، غرق خواهد شد؛ چنانکه مقام معظم رهبری در دیدار با جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق، گفت: «قطعاً آمریکایی ها در عراق موفق نخواهند شد و ادامه اشغال عراق، لقمه ای نیست که از گلولی آمریکا پایین رود». (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

### ۳-۴- تحولات عراق و قدرت یابی داعش

<sup>۱</sup><http://www.hona68.blogfa.com/> (۱۴۰۲/۳/۱۲)

دولت عراق با چالش‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بسیاری روبرو است و هر از گاهی یکی از این چالش‌ها به عنوان بحران بزرگی بر سر دولت و ملت عراق نمایان می‌شود. قبل از بحران امنیتی حاضر، عراق با چالش سیاسی گسترده‌ای روبرو بود. بیماری رئیس‌جمهور عراق (جلال طالبانی) و کاهش نقش وی در تنظیم معادلات داخلی عراق، افزایش اعتراض گروه‌های سنی و کرد نسبت به عملکرد دولت عراق، اعتراض مراجع و گروه‌های دیگر شیعه نسبت به عملکرد دولت مالکی و برگزاری انتخاباتی بحث‌برانگیز با نارضایتی گسترده احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی، دولت مالکی را درگیر بحران عمیقی کرد. این شرایط در کنار شرایط نامطلوب اقتصادی بویژه در استان‌های سنی نشین، همچنین تداوم بحران سوریه و درگیری‌های دولت مرکزی با اقلیم کردستان، شرایط را برای ظهور و فعالیت مجدد گروه‌های معارض در عراق و گشودن پرونده جدید امنیتی مهیا کرد. لذا از اواخر سال ۲۰۱۳ بحران‌های امنیتی در فلوجه و رمادی آغاز شد. در آغاز سال ۲۰۱۴ در ماه ژانویه به دنبال درگیری دولت عراق با معترضین اهل سنت در فلوجه، ارتش عراق از این منطقه عقب‌نشینی کرد و داعش با استفاده از فرصت، قسمت‌هایی از فلوجه و رمادی را به تصرف درآورد. این بحران با دخالت دولت و ارتش عراق، عشایر الصحوه و نیروهای مسلح با بازپس‌گیری فلوجه و پاکسازی رمادی خاتمه یافت. اما این روند آغاز بحران جدیدی بود. در این بحران داعش به همراه بازماندگان رژیم صدام و جماعات الصحوه توانست با تصرف موصل و قسمت بزرگی از استان‌های نینوا و الانبار، صلاح‌الدین، به سمت بغداد پیشروی کند. نقش بازماندگان رژیم بعثی همانند گروه نقشبندی در همراهی جریان داعش و فرصت‌طلبی آنها در این شرایط مشخص می‌باشد. اما جماعت الصحوه که قبلاً علیه القاعده و گروه‌های جهادی متحد دولت عراق به شمار می‌رفتند، به دنبال شکست در روند سیاسی عراق، علیه دولت مرکزی باب معارضه جدیدی را گشودند و با سکوت یا همراهی نسبی با داعش، شرایط دشواری را برای دولت مرکزی عراق ایجاد کردند. ارتش عراق به علت شرایط پیچیده استان‌های سنی نشین و تأثیر تاریخی و هویتی اهالی این منطقه بر ارتش (در زمان رژیم بعثی)، فرسودگی ارتش و پلیس به دلیل عملیات‌های مستمر به خصوص طی سه سال اخیر، برابری نسبی در استفاده از امکانات مدرن از جانب داعش و ارتش عراق و نبود برنامه منسجم عملیاتی و فرماندهی کارآمد، در برخورد با گروه‌های معارض به صورت منفعلانه عمل کرد. لذا مالکی نخست‌وزیر سابق عراق به دنبال اصلاح سیستم فرماندهی ارتش، از آمریکا و هم‌پیمانان خود برای تقویت ارتش درخواست کمک کرد. از طرف دیگر با توجه به اینکه جریانات سنی معتدل و تقریباً اکثر گروه‌ها و احزاب شیعی نسبت به وضعیت امنیتی عراق احساس خطر می‌کنند، سعی کردند با بسیج نیروها و حمایت از دولت علیرغم وجود اختلاف شدید، جلوی پیشروی جریان‌های معارض را بگیرند. حضور مؤثر مراجع، نخبگان ملی و مذهبی و آحاد مردم عراق به خصوص در استان‌های مرکزی و جنوبی نمونه بارز اثبات این مدعا می‌باشد. کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به دولت عراق برای مبارزه با داعش نیز قابل توجه می‌باشد. به طور کلی شرایط پیچیده داخل عراق و به هم خوردن موازنه موجود (در دوازده سال گذشته) میان جریانات شیعه، سنی و کردی عراق و پارادوکس‌های موجود در قانون اساسی و گستردگی اختلافات داخلی، نشان می‌دهد دولت عراق بدون همکاری خارجی نمی‌تواند بر بحران موجود غلبه کند و حتی این بحران توان گسترده‌تر شدن به طرف مرزهای اردن، عربستان، ترکیه و ایران را دارد. (اکبری، ۱۳۹۵: ۱۷)

کشور عراق در شرایط جدید شاهد مواجهه با تشدید ناامنی‌ها و توسعه حضور گروه تروریستی داعش بوده است. بحران جدید ناشی از اقدامات تروریستی داعش را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی برای منطقه طی یک دهه گذشته قلمداد کرد. زیرا تحولات آینده عراق نقش مهمی در ترسیم خطوط قدرت در این منطقه بازی خواهد کرد.

#### ۴- نتیجه

ایالات متحده آمریکا بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سیاست تهاجمی را در پیش گرفت تا به اهدافی مانند مبارزه با «تروریسم»، مخالفت با تکثیر «سلاح‌های کشتار جمعی» و مهمتر اینکه رسیدگی به وضعیت دولت و ملت‌های ناسازگار با نظم جهانی، دست یابد. بر این اساس، ابتدا کشور افغانستان را به آسانی اشغال کرد و بعد از مدتی جبهه جدیدی در خاورمیانه و

علیه دولت بعثی عراق گشود. در پی حمله نظامی که پس از سه هفته در سال ۲۰۰۳ به ثمر نشست، کشور عراق تسخیر و حکومت صدام سرنگون شد. این رویکرد نه تنها برای آمریکا دستاوردی نداشت بلکه برای مردمان عراق نیز خشونت، ناامنی و گسترش تروریسم را به همراه داشت که همچنان با این بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند. نمونه بارز آن ظهور داعش و اقدامات خوشنت بار این گروه تروریستی در عراق و سوریه است که دامنه این بحران به سایر کشور های خاورمیانه نیز کشیده شده است. با وجود گذشت دو دهه از تسخیر و حمله نظامی آمریکا به عراق این کشور نه تنها به آرامش نرسید بلکه به مکانی برای ظهور و گسترش فعالیت های گروه های افراطی تبدیل شده است. که نه فقط برای عراق ناامنی را به ارمغان آورده است بلکه این بحران به سایر کشورهای منطقه سرایت کرده و همسایگان عراق را با بحران های متعددی رو به رو نموده است. پدیده داعش از موضوعات نوظهوری است که روابط بین‌المللی کنونی را با پیچیدگی های زیادی روبرو کرده است. یک گروه تروریستی که جمعیت زیادی را در خود جای داده است، سرزمینی به مراتب گسترده تر از سرزمین تحت حاکمیت برخی از دولت ها را در اختیار گرفته است و در سر رویای ایجاد یک امپراتوری را می‌پروراند. ترکیب جمعیتی این گروه طیف های گسترده ای را دربرمی گیرد. از افراد محلی گرفته تا کسانی که از کشورهای گوناگون و با زمینه های آموزشی و تحصیلاتی را در برمی گیرد. آنچه در این گروه مشترک است تفسیر و برداشتی افراطی از احکام دینی، قشری گری و خشونت است. داعش به عنوان یک نوع بیماری مزمن، درونی و ذاتی در جهان اسلام محسوب می شود لذا نمی توان آن را صرفاً دست پرورده آمریکا و غرب یا دیگر کشورها دانست، هرچند که آنها نیز در پیدایش و گسترش آن نقش داشتند بلکه این معضل می تواند به عنوان ابزار مورد سوء استفاده قدرت های منطقه ای و بین المللی قرار گیرد.

## منابع

- آقا بخشی. داود (۱۳۷۹) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر نوبها.
- اکبری، حسین (۱۳۸۵) بزرگترین اشتباه و اشتباهات بزرگ آمریکا در عراق و تاثیر آن بر چشم انداز آینده منطقه، فصلنامه مطالعات جهان اسلام - س ۷. ش ۲۵. بهار ۱۳۸۵.
- اف، جی. هافمن (۱۳۸۳) «امنیت سرزمینی آمریکا، استراتژی رقابتی، ارزیابی خالص»، ترجمه عبدالحسین حجت زاده، فصل نامه نگاه، ش ۴۵، مرداد و شهریور.
- بی نام، (۱۳۸۴) عراق پس از سقوط بغداد، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- بی نام (۱۳۸۳) کتاب آمریکا (ویژه نو محافظه کاران در آمریکا)، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- تاجیک. محمد رضا (۱۳۸۳) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: مرکز بررسی های استراتژیک.
- طیب. علیرضا (۱۳۸۲) تروریسم، تهران: نشرنی.
- دوئرتی. جمیز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۶) نظریه های معارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس.
- رضوانی. علی اصغر (۱۳۸۵) تروریسم و خشونت طلبی، قم: نشر مسجد مقدس جمکران.
- ساراپ، مادن (۱۳۸۲) راهنمای مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسا مدرنیسم، ترجمه محمد رضا تاجیک، تهران: نشر نی.
- سرهات. ارکمن (۱۳۸۷) ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه بزرگ، ترجمه جلیل یعقوب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
- سهرابی. محمد، ۶ (۱۳۹۶) «تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۳۸، سال دهم، تابستان.

-شولزینگر . رابرت دی ( ۱۳۹۰) دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم ، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی ، تهران : وزارت

امور

-فرشادگهر. ناصر (۱۳۸۱) «سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر» ، مطالعات منطقه ای ، پاییز - شماره ۱۲

-هاشمی . محمد صادق (۱۳۸۴) اشغال عراق توسط آمریکا و پیامدها و نتایج طرح خاورمیانه بزرگ ، مترجم محمد

رضا بلوردی. تهران: اندیشه سازان نور .

Laclau, E., & Mouffe (1985). More globalization, less security? Globalization and security in the Arab world.

Deutsch, J. (2000). Terrorism, *Foreign Policy*, No.118.PR, the EU's mediteranean and Middle East policy" : available at: [http://www.Eur.Pa.eu.Int/external-relation/meu-inter/Inde\(1393/3/2\)](http://www.Eur.Pa.eu.Int/external-relation/meu-inter/Inde(1393/3/2))

[http://www.rajanews.com/detail.asp?id=176611\(1393/3/13\)](http://www.rajanews.com/detail.asp?id=176611(1393/3/13))

[http://www.hona68.blogfa.com/\(1393/3/12\)](http://www.hona68.blogfa.com/(1393/3/12))

[www.alef.ir/vdccmxqsm2bqpp8.ala2.html?15txt\(1393/3/12\)](http://www.alef.ir/vdccmxqsm2bqpp8.ala2.html?15txt(1393/3/12))